

روابط ایران و اروپا در عصر ایلخانان

چکیده:

رابطه فرمانروایان مغول ایران با مغرب زمین را از این نظر بررسی می‌کنیم که علل مذهبی، مهم‌ترین دلیل پدید آمدن این رابطه بوده است. ایلخانان، مسیحیان ساکن قلمرو خود را چندین بار از آسیب حوادث در امان داشتند و این امکان را به وجود آوردند که اروپاییها برای تبلیغ دین مسیح به قلمرو آنان مسافرت کنند و مدتی طولانی در آن دیار به سر برند.

از دیدگاه کشورهای مغرب زمین، مسائل مذهبی زمینه‌ساز روابط سیاسی میان شرق و غرب بوده است. از سوی دیگر ایلخانان و پادشاهان مغرب زمین می‌کوشیدند در برابر مصر، خان دشت قبچاق، فرمانروای ماوراءالنهر، فرمانروای سیسیل و فرمانروای کاتالونی با یکدیگر متحد شوند، اما این همکاری سیاسی هرگز به معنای واقعی تحقق نیافت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کلید واژه: مغول، ایلخانان، واتیکان، اروپا، پاپ.

مقدمه

ایران به سبب موقعیت جغرافیایی خاصی که دارد در طول تاریخ همواره با تهاجم اقوام گوناگون از شرق و غرب روبه رو بوده است. حمله مغولان یکی از مهیب‌ترین این حمله‌هاست که در ابتدا بخش اعظمی از این سرزمین را ویران کردند، اما تمدن و فرهنگ ایران، فاتحان را مغلوب و در زمان ایلخانان، آنان را به پادشاهان این سرزمین تبدیل کرد.

در این میان اروپاییان که در جنگهای صلیبی موفق شده بودند. سرزمینهای مسلمانان را تسخیر کنند، تصور می‌کردند با کمک ایلخانان مغول می‌توانند دولت ممالیک را که مانع اصلی آنان در فتح اورشلیم بودند از میان بردارند؛ این امر سبب ایجاد روابط سیاسی با ایلخانان ایران شد و پاپ نقش واسطه میان پادشاهان مغول و پادشاهان مسیحی را بازی کرد و هیئتهای متعددی را به دربار ایلخانان مغول فرستاد و این امر زمینه‌ساز مناسبات جدیدی در عرصه سیاست خارجی ایران شد که موضوع مقاله حاضر است.

اروپا در دوره مغول

مسلمانان در آغاز دوره مغول، اروپا را تهدید کردند تا جایی که به گفته ماتيو پاریس، سالنامه‌نویس انگلیسی: «مسلمانان می‌خواستند با مسیحیان همداستان شوند به امید آنکه با قوای خود در برابر آن عفریتان (مغولها) مقاومت کنند.» اما با استقلال یافتن حکومت مغولی ایران و تجزیه قدرت مغول در دوره ایلخانان، کم‌کم از سیاست خشن و دامنه‌دار جهانگیری که در روزگار چنگیزخان پی‌ریزی شده بود کاسته شد. از سوی دیگر کینه و دشمنی ملوک مصر موجب شد اروپاییها برای گرفتن انتقام شکستهای جنگهای صلیبی و شکستن سد مقاومت دلاوران مجاهدان مصر و شام درصدد برقراری رابطه با دربار ایلخانان و تحریک و تشویق آنان برای لشکرکشی به شام و جنگ با پادشاهان مصر برآیند. بدین ترتیب مسیحیان متعصب برای پایان دادن به نفوذ و قدرت مسلمانان که به مراتب بیش از آنان، به علم، صنعت و تمدن دست یافته بودند با فرزندان و جانشینان هولاکو، همان قوم مکروه و شیطانی که به گفته خود اروپاییها مانند شیاطین و عفاریت طبقات جهنم به دنیا هجوم آورده و از هر گونه قانون و تمدنی بی‌بهره بودند،

بر ضد مسلمانان راه دوستی و اتحاد در پیش گرفتند (مرتضوی، ۱۳۷۰، ص ۴۶-۷).

مغولها با همه ویرانی که به بار آوردند، موجب شدند ارتباط مستقیم‌تری میان شرق و غرب برقرار شود و این امر به نهضت رنسانس کمک کرد. این نهضت نقطه آغاز تمدن جدید اروپاست و مسلمانان مقدمات آن را با انتقال علوم و فلسفه یونانی و پیشرفتهای چشمگیر فرهنگی و علمی هموار کرده بودند. ایجاد امپراتوری گسترده مغولان سبب شد که دو سوی دنیای متمدن آن روزگار به گونه‌ای مؤثر با هم ارتباط برقرار کنند (جوادی، ۱۳۵۱، ص ۳؛ اصفهانیان، ۲۵۳۶، ص ۴۸).

هولاکو خان حامی مسیحیان و خواهان برقراری رابطه با مغرب زمین

هنگامی که هولاکو خان در سال ۶۵۴ قمری قلعه‌های اسماعیلیه را ویران کرد و رکن‌الدین خورشاه تسلیم شد، مسلمانان سنی خوشحال شدند و پنداشتند او مجاهدی در راه اسلام است، اما اندکی پس از تسخیر بغداد و کشته شدن خلیفه عباسی در سال ۶۵۶ ق/ ۱۲۵۸ م. آنان در ماتم فرو رفتند و این بار مسیحیان شاد شدند. هولاکو می‌دانست با این کار می‌تواند نظر پادشاهان مسیحی را جلب کند؛ زیرا چهار سال پیش از آن نیز با پادشاه ارمنستان، هتوم اول، پیمان دوستی و همکاری بسته بود (جوادی، ۱۳۵۱، ص ۱۴-۱۵).

در این دوران، مسیحیت بر دستگاه سلطنت پادشاهان ایلخان تأثیری بسیار داشت. به‌ویژه نقش زنان در این میان درخور تأمل است. برای نمونه دوقوز خاتون، همسر مسیحی هولاکو، نقش مؤثری در رفتار سیاسی شوهرش داشت. او دختر اونگ خان، خان مسیحی مغول بود که اروپاییها او را ملوک یوحنا می‌خواندند و درایت این زن موجب شده بود منگوقاآن، پادشاه بزرگ مغول نیز به هولاکو سفارش کند تا در کارهایش با وی مشورت کند (نوابی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۹).

در این زمان مسیحیان ایران که خان مغول را منجی خود می‌پنداشتند، می‌کوشیدند از قدرت او برای کمک به مسیحیانی که در شام و مصر با مسلمانان می‌جنگیدند استفاده کنند و آیین اسلام را از آسیا و آفریقا براندازند. این احتمال وجود دارد که یورش هولاکو به شام و مصر

نتیجه تحریکات مسیحیان ایران باشد (همدانی، ۱۹۴۰، ج ۱، ص ۲۶؛ اقبال، ۱۳۶۴، ص ۱۹۸؛ گروسه، ۱۳۶۸، ص ۵۸۱).

هولاکو برای رسیدن به این آرزو، سردار مسیحی و دلاور خود کیتو بوقا را مأمور فتح شام و مصر کرد. این سردار پس از تصرف دمشق در سال ۶۵۸ق. تمام مسجدها را به کلیسا تبدیل کرد. اگر جسارت و کفایت امیر قدوز و فتح او در نبرد عین جالوت نبود، مغولها آخرین پناهگاه اسلام یعنی فلسطین و آفریقای شمالی را تصرف می‌کردند و با توجه به اینکه صلیبیون عیسوی در همان روزگار برای نابودی مسلمانان پافشاری می‌کردند، دیگر مشکل بود که اسلام جانی تازه یابد و در میان دو دشمن متعصب و کینه‌توز قد علم کند (ویلتس، ۱۳۵۳، ص ۱۴۵).

مقاومت مسلمانان در شام و مصر، مغولان را همچون صلیبیون در دستیابی به سرزمین بیت‌المقدس ناکام گذاشت. این موضوع دربار خان بزرگ در چین و ایلخانان ایران را با دستگاه پاپ نزدیک ساخت و موجب شد در دوره ایلخانان نامه‌نگاریهای دوستانه و اتحاد میان ایلخانان ایران، پاپ‌ها و پادشاهان مسیحی ادامه داشته باشد (مرتضوی، ۱۳۷۰، ص ۷۷؛ دستغیب، ۱۳۶۷، ص ۶۲؛ باوزانی، ۱۳۵۹، ص ۱۶۷).

سفر نخستین هیئت سفارتی پاپ به شرق

پاپ الکساندر چهارم برای شناختن اهداف مغولها، هیئتی را به ریاست دیوید اشی از فرقه دومینیکن به دربار هولاکو فرستاد. ایلخان به خوبی از هیئت پذیرایی کرد و قول داد به قلمرو حکومت صلیبیان تعرض نکند، همچنین از مبشرین کلیسای روم در قلمرو مغول خراجی گرفته نشود. هولاکو با وجود این حسن نیت، نتوانست در تصمیم غرب نسبت به مغولان تغییری ایجاد کند و آنان به اتحاد با مغولها علاقه‌ای نشان ندادند، اما شکست کیتو بوقا و پیشرفت ناگهانی بیبرس، غرب را به اندیشه فرو برد. برخی چنین می‌پنداشتند که بیبرس برای مسیحیت خطرناک‌تر از تاتار است و تباهی قدرت ممالیک، هدف مشترکی برای اروپاییان و ایلخانان شد (ویلتس، ۱۳۵۳، ص ۶-۱۴۵).

شکست عین جالوت نقطه عطفی در تاریخ قرون وسطی بود که از طرفی جلوی

پیشرفت مغولان به سوی مدیترانه را گرفت و استقرار قدرت ممالیک را تا زمان فتح عثمانیان ۹۲۳ق / ۱۵۱۷م. تضمین کرد و از سوی دیگر ضربه‌هایی مهلک به مستملکات صلیبیون در خاورمیانه وارد آورد (اقبال، ۱۳۶۴، ص ۱۹۵).

وجود شاهزاده خانمها و مشاوران و وزیران مسیحی در دربار مرکزی مغول و ایلخانان نیز از جمله عوامل اساسی نفوذ مسیحیت بود و بیش از عوامل دیگر توانست در تخصیص امتیاز ویژه برای مسیحیان و حسن سلوک و رفتار دوستانه با هیئتهای مسیحی تأثیر داشته باشد (مرتضوی، ۱۳۷۰، ص ۱۱۰).

تا سال ۱۲۶۰ قمری در دیدگاه مغولان نسبت به اروپا تغییری واقعی صورت نگرفت و رویدادهایی که در این سال اتفاق افتاد، مشخصه آغاز فروپاشی قدرت مغول بود. ایلخانان ایران در رویارویی با دشمنی رژیم ممالیک مصر و عموزاده‌هایشان در اردوی زرین، غرور و تکبر گذشته را از دست دادند و دولتهای مسیحی را همانند متحدانی بالقوه نگریستند. اندیشه اصلی پشت این گونه طرحهای وحدت، انجام دادن عملیات مشترک بر ضد ممالیک مصر بود. مسیحیان می‌اندیشیدند اگر نیرویی صلیبی از اروپا فرستاده شود و فعالیت‌های خود را با هجوم حکومت ایلخان به سوریه همراهی کند، آنان می‌توانند بار دیگر مالکیت اورشلیم را به دست آورند و مغولها را نیز تشویق کنند آیین مسیحیت را بپذیرند (بیگولوسکابا و دیگران، ۱۳۵۴، ص ۳۴۴).

رهسپار شدن هیئت سفارتی هولاکوخان مغول به دربار پاپ اوربان چهارم

هولاکوخان به منظور یافتن متحدانی در میان مسیحیان، هیئت مغولها را که مرکب از چند نفر بود با پیشنهاد اتحاد برای کوبیدن اسلام در ۶۶۲ق / ۱۲۶۳-۱۲۶۴م. روانه دربار پادشاهان اروپا کرد. این هیئت در سبیل گرفتار مانفرد شد و تنها یک نفر توانست به روم برسد و پیام هولاکو را به پاپ اوربان چهارم برساند. پاسخ اوربان محتاطانه و دوستانه بود. پاپ، امیر مغول را به سبب رفتار کریمانه‌ای که با مسیحیان در پیش گرفته بود، ستود و او را با یادآوری اینکه دیگر اعضای خاندانش مسیحی شده‌اند به گرویدن به مسیحیت تشویق کرد. پیام پاپ هنگامی به ایران رسید که هولاکو مرده بود (ویلنس، ۱۳۵۳، ص ۱۴۶).

پادشاهی اباقاخان و فرستادن سفیر به دربار پاپ کلمان چهارم

با مرگ هولاکو (۶۶۳-۶۸۰ ق / ۱۲۶۵-۱۲۸۵ م) اباقاخان به قدرت رسید. او نیز به سبب ازدواج با دسپینا مریم، دختر میشل پائو لوگوس، امپراتور بیزانس، با مسیحیان روابط صمیمانه‌ای برقرار کرد؛ هر چند نوشته‌اند که به لحاظ مذهبی بی طرف بود (بارکهازن، ۱۳۴۶، ص ۲۲۹).

اباقاخان که از یک سو خود را میان اردوی زرین و ممالیک گرفتار می‌دید و از سوی دیگر حلب و دمشق در دست بیبرس بود و هیتوم، پادشاه ارمنستان، متحد سرسخت مغولان نیز از مصریان شکست خورده و سرزمینش به غارت رفته بود (۶۶۵ ق / ۱۲۱۶ م)، تصور می‌کرد اتحاد با عیسویان می‌تواند کمک مهمی برای او باشد (مرتضوی، ۱۳۷۰، ص ۲۸۴).

دوران اباقاخان نقطه عطفی در روابط میان دربار مغول و دربار مسیحیان به شمار می‌رفت. ویژگی این دوره، برخورد مغولها با مسلمانان مصر و شام و پایداری شکست‌ناپذیر دولت ممالیک در برابر آرمان جهانگشایی نوادگان چنگیز و دشمنان قدیم مسلمانان مصر و شام یعنی مسیحیان بود (مرتضوی، ۱۳۷۰، ص ۱۱۵؛ ابرهارد مایر، ۱۳۷۱، ص ۳۱۰). اباقاخان در نظر داشت با کمک کشورهای مسیحی به سرزمینهای ممالیک بتازد و با این نیت سفیری به دربار پاپ کلمان چهارم (۱۲۶۵-۱۲۶۸ م) فرستاد (براون، ۱۳۵۷، ج ۳، ص ۲۵). پاپ نیز در جواب نامه اباقاخان که به خط ایغوری نوشته شده بود، شرحی نوشت و درخواست کرد تا اباقاخان به زبان لاتین با او نامه‌نگاری کند (اقبال، ۱۳۶۴، ص ۲۰۳). پاپ در این نامه از کارهایی که بر ضد مخالفان خود انجام داده بود برای ایلخان مطالبی نوشت و وعده داد با یاری پادشاهان عیسوی اروپا در جنگ برضد مسلمانان از او جانبداری کند. از آن پس مبادله هیئتهای سفارت میان تبریز که پایتخت ایلخانان بود با دربارهای اروپا ادامه یافت.

در این زمان اوضاع به گونه‌ای دیگر شده بود؛ زیرا نخست اروپاییها خواستار دوستی با تاتاران بودند و بیهوده می‌کوشیدند نظر آنان را جلب کنند، اما بعدها این تاتارها بودند که درصدد جلب نظر پاپ برآمدند. پاپ که علاقه آنان را می‌دید، شرط ادامه گفتگوها را گرویدن ایلخانان به مسیحیت قرار داد. مبلغان مسیحی نیز به سرعت شایعه مسیحی شدن هولاکو و سفر اباقاخان به واتیکان را منتشر کردند، اما از سوی دیگر برخی از سران اروپا که با اوضاع سیاسی بیشتر آشنا

بودند اتحاد نظامی با تاتارها را برای از بین بردن ممالیک عاقلانه نمی دانستند؛ زیرا می اندیشیدند که پس از برانداختن ممالیک، مغول به اروپا خواهد تاخت. انحراف جنگ هشتم صلیبی به تونس نیز در پی اجرای چنین سیاستی بود (ویلتس، ۱۳۵۳، ص ۱۴۷).

اباقاخان در سال ۶۶۸ ق / ۱۲۶۹ م. سفیرانی به دربار پادشاه ولایت آراگون فرستاد و از او خواست با دیگر کشورهای مسیحی متحد شود و از جانب اروپا بر مسلمانان بتازد. اباقاخان در ابتدا پیشنهاد دهنده این مطلب بود، اما به سبب کهولت سن و مخالفت سرداران خود به این امر اقدام نکرد (اقبال، ۱۳۶۴، ص ۲۰۳).

ادوارد اول که در جنگ صلیبی هشتم در تونس شکست خورده بود، هنگامی که به عکا رسید هیئتی را به دربار اباقاخان فرستاد تا با یکدیگر نقشه هجوم به کشورهای اسلامی را بکشند. در این هنگام به دلیل آنکه قسمت اعظم سپاه ایلخان گرفتار جنگ در ترکستان بود، تنها گروهی کوچک مرکب از ده هزار نفر روانه سوریه شدند. نخست این نبرد با کامیابی پیش رفت اما در برابر سپاه بزرگ بیبرس عقب نشستند. به این ترتیب نقشه ادوارد که از لحاظ فن پیکار خوب طراح شده بود به سبب کمبود افراد شکست خورد و او در سال ۶۷۱ ق / ۱۲۷۲ م. به انگلستان بازگشت (معلوف، ۱۳۶۹، ص ۳۵۲).

اباقاخان در سال ۶۷۱ ق / ۱۲۷۲ م. هیئتی را به دربار پاپ گرگوار در شهر لیون فرستاد، نامه او به دربار ادوارد اول، پادشاه انگلستان (۱۲۷۲-۱۳۰۷ م) هم فرستاده شد. ادوارد به بهانه اینکه برای لشکرکشی به منظور رهایی بیت المقدس آمادگی ندارد درخواست اباقاخان را رد کرد (مرتضوی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۰).

اباقاخان در سال ۶۷۳ ق / ۱۲۷۴ م. به تشویق پادشاه ارمنستان که مایل به آزادی و رهایی بیت المقدس از چنگ مسلمانان بود، هیئتی شانزده نفره را به اروپا فرستاد (طاهری، ۱۳۴۹، ص ۳۶). نامه اباقاخان که همراه هیئت فرستاده شده بود در شورای کلیسای چهاردهم در سال ۶۷۳ ق / ۱۲۷۴ م. در حضور پاپ گرگوار دهم خوانده شد که شامل درخواست پیوند دوستی و پیشنهاد همکاری برای گسترش مسیحیت و جنگ با اسلام بود. برای تحت تأثیر قرار دادن شورا، سه نفر از اعضای هیئت به دست اسقف استیاکه که بعدها پاپ اینوسان پنجم نامیده شد غسل

تعمید داده شدند، اما جای تردید است که این عمل توانسته باشد نظر مساعد حاضران مجلس را جلب کند؛ زیرا یکی از وقایع‌نگاران می‌نویسد: «خدا می‌داند که این کار برای چه مقصود انجام شد.» شورا در پایان قطعنامه‌ای برای آغاز یک جنگ صلیبی جدید صادر کرد و در پی آن سفیران مغول با قول مساعد پاپ به ایران بازگشتند (صدر، ۱۳۲۲، ص ۹). رفتارهای بعدی مسیحیان ثابت کرد که اظهار دوستی پاپ اعظم با ایلخانان بدون حسن نیت و براساس مصلحت سیاسی و تبلیغ مذهبی بوده است. چنانکه وقتی اسماعیلیه برای از میان برداشتن مغول، از دربار اروپا کمک خواستند، اسقف وینچستر در پاسخ گفت:

«بگذارید این سگان همدیگر را بدرند و نسل هم را کاملاً براندازند، آن وقت ما بر خرابه‌های بلادشان آیین عمومی کاتولیک را پی بگذاریم.» (براون، ۱۳۵۷، ج ۳، ص ۴؛ مرتضوی، ۱۳۷۰، ص ۲۸۱).

اباقاخان که کینه شدیدی از شکست عین جالوت در دل داشت می‌خواست به هر ترتیب شده آن را جبران کند پس بار دیگر در سال ۶۷۵ ق / ۱۲۷۶ م. سفیرانی به دربار واتیکان فرستاد. پاپ ژان بیست و یکم (۱۲۷۶-۱۲۷۷ م) از نمایندگان ایلخان به خوبی استقبال کرد و با وعده همکاری به سفیران اباقاخان مانند گذشته نامه‌هایی به دربار پادشاهان فرانسه و انگلیس فرستاد. سفرای یادشده، ژاک و اسلوس، در اصل از مسیحیان گرجستان بودند و از قول اباقاخان به پاپ وعده دادند که وی دین عیسی را بپذیرد، اما پاپ در ۱۲۷۷ م. وفات یافت و این تصمیم در زمان وی عملی نشد. نیکولای سوم، (۱۲۷۷-۱۲۸۰ م) پاپ جدید، سال بعد نامه‌ای به اباقاخان و قویلای نوشت و از کمک آنان به عیسویان سپاسگزاری کرد و همچنین هیئتی پنج نفره از راهبان فرانسیسکن را به دربار تبریز و خانبالیغ [پکن] فرستاد (اقبال، ۱۳۶۴، ۲۰۴).

کوششهای گسترده اباقاخان برای حمله به مصر نتیجه نداد؛ زیرا پس از سالها جنگ در اروپا دیگر انگیزه لازم برای آزادی سرزمین مقدس وجود نداشت و فرنگیان ترجیح می‌دادند با مصریان گفتگو کنند که سرانجام نیز این گفتگوها به صلح انجامید. جمهوریهای ونیز و جنوا نیز که از تجارت با مصر درآمد سرشاری به دست آورده بودند نمی‌خواستند بار دیگر خود را به دردمر بیندازند. گویی با مرگ لویی مقدس، روح جنگهای صلیبی نیز مرده بود، کوششهای

گرگوار برای جنگ افروزی نتیجه‌ای نداشت و اساس سیاست اباقاخان که جلب دوستی مسیحیان و دشمنی با اسلام و مسلمانان بود با شکست جدی روبه رو شد (مرتضوی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۱). سرانجام، اباقاخان در سال ۶۸۱ق. درگذشت و برادرش تگودار به سلطنت رسید. تگودار که در جوانی غسل تعمید داده شده بود و نیکولا نام داشت پس از آمیزش با مسلمانان به این دین علاقه‌مند شد و اسلام آورد و احمد نام گرفت (سایکس، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۵۲). سختگیری تگودار نسبت به عیسویان و بوداییان موجب شد که در دربار مغول دو دستگی و اختلاف شدید رخ دهد که با کشته شدن او به دست ارغون خان در ۶۸۳ق. موضوع پایان یافت. همچنین در بعضی منابع گفته شده که سلطان احمد در صدد بود با مملوکان مصر روابط دوستانه برقرار کند که این نیز از دیگر دلائل مخالفت امرای مغول با او بود (بیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۴، ص ۳۵۳).

روابط ارغون خان با اروپا

ارغون خان مانند پدر خود با پادشاهان مسیحی روابط دوستانه برقرار کرد (سایکس، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۵۲). همچنین سه نفر از زنان ارغون خان از جمله همسر سوگلی اش، اودوک خاتون، مسیحی بودند و او را به اتحاد با مسیحیان تشویق می‌کردند؛ بنابراین هیئتهای گوناگونی میان طرفین مبادله شد و در مورد اتحاد و اتفاق با عالم مسیحیت بر ضد مسلمانان کارهای مهمی صورت گرفت. ارغون خان با اینکه بودایی مذهب بود تحت تأثیر همسران خود تعلق خاطری نسبت به نصارا داشت و دست آنان را در مملکت باز گذاشته بود. او نیز پس از رسیدن به مقام سلطنت همچون پدر و جد خویش به یاری مسیحیان پرداخت و کوشید تا متحدانی در میان مسیحیان اروپا برای رویارویی با مسلمانان بیابد. به این دلیل هیئت سفارتی را به دربارهای اروپا فرستاد. عامل این سفارتها و رفت و آمدها در این روزگار، مسیحیان نسطوری بودند که خواه لباس روحانی و یا جامه‌بازرگانان در دستگاه پادشاهان مسیحی مغول پایه‌والایی یافته بودند (معلوف، ۱۳۶۹، ص ۳۵۵).

ارغون خان در سال ۶۸۴ق / ۱۲۸۵م. نامه‌ای برای پاپ هنریوس چهارم فرستاد که

ترجمه لاتین آن در بایگانیهای واتیکان محفوظ است. در این نامه ایلخان می‌گوید:

«پدر مهربان ما که در این سو و شما که در آن سوی هستید، اما سرزمین سامی (شام و سوریه) یعنی سرزمین مصر را که میان ما و شما قرار دارد مسخر خواهیم کرد. ما فرستادگان پیش گفته را خواهیم فرستاد و از تو می‌خواهیم که هیئت و سپاهی را به سرزمین مصر اعزام کنی در این هنگام خواهد بود که ما از این جانب و شما از آن جانب به کمک مردان شایسته این سرزمین را میان خود خرد خواهیم کرد و شما مردی با کفایت را در جایی می‌فرستی که آرزو داری مطالب پیش گفته در آنجا تحقق یابد. ما ساراسنها را از میان برخواهیم داشت و عالیجناب پاپ و خان (قویلیای) صاحب و مالک این سرزمین خواهند شد.» (باسورث و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۳۲۹).

ایلخان مغول، هیئتی را که عبارت بود از سابادین، ارخاؤون و توماس آنفوزین و یک نفر مترجم به نام اوگتا به ریاست رابان صومه به دربار پاپ فرستاد، در این زمان نیکولای چهارم بر مسند پاپی تکیه زده بود (پیگولوسکایا، ۱۳۵۴، ص ۳۵۶). آنرونیک دوم، امپراتور بیزانس، در قسطنطنیه از این هیئت استقبال کرد و رابان صومه از آنجا به روم رفت، اما زمانی به روم رسید که پاپ هنریوس درگذشته بود. رابان صومه پیام دعوت ارغون‌خان را برای حمله به شام در واتیکان مطرح کرد و سپس از راه ژنر هسپار فرانسه شد. اهالی ژنر نیز به دلیل ارتباط تجاری که با ایران داشتند از او استقبال فراوانی کردند.

رابان صومه در ۶۸۶ ق / دهم سپتامبر ۱۲۸۷ به حضور فیلیپ لوبل، پادشاه فرانسه، بار یافت و پادشاه به او مرحمت و توجه کرد. رابان صومه پس از دیدن پاریس به شهر بردو [برودو] نزد ادوارد اول، پادشاه انگلستان رفت. (اواخر اکتبر و ابتدای نوامبر) او نیز مانند پادشاه فرانسه نماینده و سفیر کبیر مغول را با چهره‌ای گشاده پذیرفت، اما هیچ یک از این دو پادشاه با همکاری نظامی و پیمان لشگری که اصل و مقصود سفارت رابان صومه بود موافقت نکردند (گروسه، ۱۳۶۸، ص ۶۱۱). او به روم برگشت و به خدمت نیکولای چهارم رسید و از او قول همکاری گرفت و سپس در اواخر تابستان ۱۲۸۸ م. با نامه‌های پاپ نیکولای چهارم و فیلیپ لوبل و ادوارد اول به

دربار ارغون خان بازگشت و ارغون‌خان به شکرانه این اتفاق دستور داد در کنار معبد و خرگاه سلطنتی کلیسایی برپا کنند و صدای ناقوس این کلیسا هیچ‌گاه قطع نشود (گروسه، ۱۳۶۸، ص ۶۱۲). پاپ بارها نامه‌هایی به دربار ایران فرستاد و در این نامه‌ها ایلخانان مغول را به گرویدن به آیین مسیح تشویق کرد. پاپ در برخی از نامه‌ها با پافشاری از پادشاه ایران می‌خواهد که حامی و پشتیبان نمایندگان او باشد و از جان آنان در برابر دشمنان و بدخواهان حمایت کند (پگولوسکابا، ۱۳۵۴، ص ۳۵۶).

پاپ نیکلای چهارم، هیئت دیگری را به ریاست مردی به نام یوحنا (ژان) از مردم موته کورونیو برای ترویج مسیحیت در مشرق زمین و به‌ویژه در قلمرو ایلخانان فرستاد. اعضای این گروه که شش‌کشی بودند با کشتی به اسکندرون آمدند و سپس از راه زمین خود را به انطاکیه و تبریز رساندند. ژان چند ماه در تبریز ماند و بسیار کوشید تا ارغون‌خان را به دین مسیحیت دعوت کند، اما موفق نشد و در سال ۶۹۰ ق / ۱۲۹۱ م. به سفر خود ادامه داد و رهسپار چین شد (معلوف، ۱۳۶۹، ص ۳۵۶).

فرستادن هیئت سفارتی ادوارد اول به دربار ارغون خان

ادوارد اول، پادشاه انگلستان، موضوع اتحاد نظامی و روابط سیاسی انگلیس و ایلخانان را جدی می‌پنداشت و فیلیپ لوبل، پادشاه فرانسه، نیز به هیئتهای سیاسی فرستاده شده از دربار مغول جواب مساعد داد و یک هیئت سیاسی مهم را به ایران فرستاد. ادوارد اول برای فرستادن سفیرایی به دربار ایلخانان دو نفر از اشراف انگلستان را به نامهای جفری و نیکلاس انتخاب کرد. جفری ریاست هیئت را به عهده داشت و با بیست و یک نفر دیگر رهسپار ایران شد (نوابی، ۱۳۷۰، ص ۴۶، ۵۳).

فرستادن چهارمین هیئت سفارتی ارغون‌خان به دربار پاپ

در ۶۹۰ ق / ۱۲۹۰ م. ارغون‌خان چهارمین هیئت خود را به دربار پاپ نیکولای چهارم و فیلیپ لوبل و ادوارد اول فرستاد که ریاست آن با شخصی به نام چغان یا زغان بود که پس از آداب

تعمید، آندرو نامیده شد. در این سفر بوسکارل دوژیزولف نیز او را همراهی می‌کرد و این دومین سفر بوسکارل محسوب می‌شد. این بار نیز دولتهای اروپایی جوابهایی دادند که جنبه تشریفاتی داشت؛ بنابراین حمله و هجوم مشترک مغولها و فرنگیان هرگز به وقوع نپیوست (گروسه، ۱۳۶۸، ص ۶۱۳). گرچه کوششهای ارغون برای حمله مشترک به مصر به جایی نرسید، گسترش روابط سیاسی موجب شد تا قدرت روحانیان مسیحی در ایران افزایش یابد. با اجازه ارغون، کلیساهای زیادی در ایران ساخته شد. توجه فرستادگان دولتهای مسیحی به ایران، موجب گسترش دامنه تجارت کالاها با ارزش شرق شد. در این میان شهر تبریز به عنوان پایتخت ایلخانان به یکی از بزرگترین مراکز بازرگانی و سیاسی آسیا تبدیل شد و آگاهی شرق و غرب از یکدیگر افزایش یافت (ابرهارد مایر، ۱۳۷۱، ص ۳۲۶).

سلطنت گیخاتو و بایدو

پس از ارغون‌خان، گیخاتو به قدرت رسید و هیئت سیاسی ادوارد اول، نخستین گروه رسمی بودند که با او دیدار کردند (۶۹۱ق/۱۲۹۲م). گیخاتو با احترام بسیار از آنان پذیرایی کرد و این زمانی بود که مسلمانان، شهر عکا را فتح کردند و واپسین جای پای مسیحیان در کرانه‌های شرقی دریای مدیترانه به دست مسلمانان افتاد و این گروه در سال ۱۲۹۲م. به کشور خود بازگشتند (نوابی، ۱۳۷۰، ص ۱۵۳؛ طاهری، ۱۳۴۹، ص ۳۹).

گیخاتو به دست بایدو کشته شد، هیچ امیدی به اتحاد میان شرق و غرب نبود. بایدو با اینکه مسیحی نبود پیوسته برای توسعه و پیشرفت آیین مسیحیت می‌کوشید با این حال نسبت به مسلمانان مهربان بود. هایتون، تاریخ‌نگار انگلیسی، بایدو را «مسیحی نیک» دانسته و دلیل سقوط او را حمایت از مسیحیان می‌داند (باسورت و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۳۵۶).

سلطنت غازان خان

به قدرت رسیدن غازان خان در ۶۹۵ق/۱۲۹۵م. از دو نظر اهمیت دارد؛ نخست آنکه او به اسلام گرویده بود و در دین تعصب داشت و از سوی دیگر با مرگ قویلای قآن، اطاعت و

فرمانبرداری ایلخانان نسبت به دربار خانبالغ به کلی از میان رفت و سلاطین مغول ایران استقلال تام یافتند (همدانی، ۱۹۲۰، ص ۷۸-۸۰).

به دلیل گرویدن غازان خان به اسلام، مسیحیان که تا این زمان مورد توجه دربار مغول بودند به یک باره موقعیت و اعتبار خود را از دست دادند، اما غازان که برای رویارویی با ممالیک در پی متحدانی بود، می‌کوشید با مسیحیان مدارا کند و روابط خود را با واتیکان تحکیم بخشد. واتیکان نیز برای مبارزه با ممالیک به حمایت غازان خان امیدوار بود (هوار، ۱۳۶۳، ص ۲۹۰).

غازان خان با وجود پذیرفتن اسلام از اهداف جاه‌طلبانه خود دست برنداشت و به شام و فلسطین لشکر کشید و این نواحی را تصرف کرد. پیروزی ایلخان بر ممالیک مصر موجب شادی پاپ و پادشاهان مغرب زمین شد. این پیروزیها موجب شد دشمنان اسلام با فرستادن سفرا و نامه‌هایی به غازان خان تبریک گویند. به‌ویژه عیسویان که بر اثر مجاهدت ممالیک و مجاهدان مصری و شامی به کلی از آن سرزمینها رانده شده بودند، پیروزی لشکریان غازان را در برابر ممالیک به منزله انتقام شکستهای خود می‌پنداشتند و مصمم شدند غازان را در این مرحله تشویق کنند تا مگر شام و مصر را از کف ممالیک و امرای دیگر بیرون ببرد و از زیر سلطه آنان خارج کند (اقبال، ۱۳۶۴، ص ۲۸۲).

غازان خان نیز با وجود تعصب به دین اسلام برای تکمیل پیروزیهای خود در سرزمینهای اسلامی و فلسطین مایل بود با اروپاییان روابطی دوستانه برقرار کند؛ بنابراین در ۱۸ شعبان ۷۰۲ / ۱۲ آوریل ۱۳۰۲ در قوش قاپوچ، نامه‌ای به پاپ بونیفاس هشتم نوشت که متن اصلی آن در سال ۱۹۲۱م. در بایگانیهای واتیکان پیدا شده است. در این نامه غازان خان به بونیفاس هشتم و شاهان مسیحی پیشنهاد داده بود سپاهی آماده کنند تا با یاری یکدیگر بر ممالیک بتازند (باسرورت و دیگران، ۱۳۷۱، ص ۳۶۷). پاپ بونیفاس هشتم نیز آرزو داشت که یک بار دیگر سرزمین مقدس یا کعبه مسیحیان به دست ایلخان آزاد شود، به این منظور با نوشتن نامه‌های متعدد به دربار تبریز به تشویق ایلخان پرداخت. خود سرداران اروپایی هم به علت تجربه‌هایی که در جنگهای صلیبی به دست آورده بودند هیچ پاسخ مثبتی به پیشنهادهای پاپ ندادند، البته سرگرمیها و اشتغالات داخلی مانع از توجه به این گونه مسائل بود (آذری، ۱۳۴۹، ص ۸۲).

غازان‌خان برای اینکه بتواند از کمک اروپاییها استفاده کند در سال ۷۰۲ق/ ۱۳۰۲م. بوسکارلو جنوایی را به اروپا فرستاد. بوسکارلو در پاریس به حضور فیلیپ لوبل رسید و سپس به دربار ادوارد اول، پادشاه انگلستان، رفت و پس از طرح دوباره اتحاد میان شرق و غرب برای رویارویی با ممالیک به ایشان اطمینان داد که غازان‌خان به دین مسیح گرویده است.

غازان‌خان گویا از همکاری نکردن قدرتهای مسیحی شکایت کرده بود، چون ادوارد در جواب خود در تاریخ ۷۰۲ق/ ۱۳۰۳م. می‌گوید که اختلافات موجود میان پادشاهان مسیحی برطرف شده و همه آنان برای بازگرفتن سرزمین مقدس متحد خواهند شد، اما هنگام بازگشت بوسکارلو به ایران، پادشاه ارمنستان با ممالیک صلح کرد و غازان‌خان در مرج‌الصفیر شکست خورد (اقبال، ۱۳۶۴، ص ۲۹۳).

بدیهی است که روابط سلطان محمود غازان‌خان با مسیحیان هرگز شور و حرارت دوران اباق‌خان را نداشت. شعار غازان‌خان جهاد بر ضد افرادی بود که به جامعه اسلامی ظلم کرده بودند و در پی از بین بردن آنان و ایجاد وحدت و یکپارچگی در کشورهای اسلامی بود. او مایل بود همه مسلمانان را زیر پرچمی واحد گرد آورد. طبیعی است که چنین خواهسته‌ای نمی‌توانست برای دولتهای مسیحی خوشایند باشد، (مرتضوی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۱) آنان نیز از راههای گوناگون می‌کوشیدند نظر غازان‌خان را تغییر دهند.

اندرونیوکوس، امپراتور بیزانس، پیشنهاد ازدواج غازان‌خان با یکی از شاهزاده خانم‌های یونانی را مطرح کرد تا در سایه این اتحاد مانع از تهاجم ترکان به سرزمینهای دولت بیزانس در آسیای صغیر شود (نوابی، ۱۳۷۰، ص ۵۶).

در مجموع سیاست غازان‌خان، اسلامی و ضد مصری و به عبارت دیگر سیاست اسلامی - ایرانی، در برابر سیاست اسلامی - عربی بود. او نیز از اصول سیاست جهانگشایی چنگیزی غافل نبود و با حفظ روابط دوستانه با دولتهای مسیحی می‌کوشید تا بتواند دولت مصر و شام را از سر راه بردارد (مرتضوی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۲).

سلطنت اولجایتو

سلطان محمد الجایتو، فرزند ارغون‌خان برادر کوچک غازان‌خان در ۱۵ ذیحجه ۷۰۳ / ۱۳۰۴م. بر تخت نشست. وی به این دلیل که در کودکی تحت تأثیر مادر مسیحی‌اش غسل تعمید شده بود (براون، ۱۳۵۷، ج ۳، ص ۵۹) به مسیحیان لطف داشت. در زمان او حدود بیست و پنج کلیسا در سلطانیه ساخته شد و به دستور پاپ ژان سیزدهم شهر سلطانیه، پایتخت تابستانی الجایتو، مرکز اسقف‌نشین دومینیک‌ها در آسیای غربی شد (پیگولوسکایا، ۱۳۵۴، ص ۳۷۶).

سلطان محمد نیز مانند اجدادش، تسخیر سوریه را در رأس سیاست خارجی خود قرار داد و به این منظور سفرایی به دربار فرانسه، ایتالیا و انگلیس فرستاد و به پیشینه روابط ایران و اروپا بر ضدیت با سلطان مصر تأکید کرد و از آنان برای حمله به مصر کمک خواست. فیلیپ لوبل، ادوارد دوم و پاپ کلمان پنجم وعده‌های بسیار دادند اما در عمل کاری انجام نشد (مرتضوی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۴). اولجایتو به ناچار از کوشش برای فتح سوریه دست کشید (پیگولوسکایا، ۱۳۵۴، ص ۳۷۵). برای نمونه، پاپ در پاسخ اولجایتو در اول مارس ۱۳۰۸ / ۵ رمضان ۷۰۷ مطالبی نوشت که جالب توجه است:

«... گفته‌های شما مانند یک طعام روحانی به ما نیرو بخشیده است.» او به ایلخان اطمینان می‌دهد که او و برادرانش تا آنجا که در توان دارند «آنچه خداوند انجامش را در دل ما افکنده انجام می‌دهیم و هنگامی که فصل مقتضی عبور از دریا فرا رسد، شما را از طریق نامه‌ها و قاصدان مطلع می‌سازیم تا آن جناب بتواند به وعده‌ای که کرده است وفا کند.» (باسورث و دیگران، ۱۳۷۱، ص ۳۷۸).

ادوارد دوم در نامه‌ای به اولجایتو دین اسلام را نکوهش می‌کند و از وی می‌خواهد تا آن را ریشه کن کند. در نامه ادوارد چنین آمده است:

«اگر اطلاعات ما درست باشد، کتب این فرقه لعنتی زوال قریب الوقوع آن را خبر می‌دهند. پس طرح پسندیده خود را دنبال کنید و ما امیدواریم که در نیت قلع و قمع کردن این فرقه شریر توفیق یابید...»

گویا این نامه زمانی به دست الجایتو رسید که او مسلمان شده بود (نوبلی، ۱۳۷۰، ص ۵۸).

الجایتو برخلاف نظر پادشاهان اروپا، خود را آن قدر مسلمان می‌دانست که مصریان را به سبب تزلزل در حفظ اسلام سرزنش کند و حتی در سال ۷۱۴ ق. فرمان قتل سه نفر از راهبان را در تبریز و ارزنجان صادر کرد.

در تمام دوره سلطنت ایلخانان بر ایران، پاپ‌ها همیشه واسطه ارتباط میان پادشاهان اروپایی و ایران بوده‌اند. برخلاف علاقه پاپ به اتحاد با الجایتو بر ضد مسلمانان مصر و شام، نامه‌نگاریهای پادشاهان اروپایی هرگز از حد حرف و مبادله نامه و تعارف فراتر نرفت و جنگهای داخلی اروپا مجالی برای توجه به شرق به آنان نمی‌داد.

اولجایتو در سال ۷۱۶ ق / ۱۳۱۶ م. درگذشت. جانشین او سلطان ابوسعید در سال ۷۲۳ ق / ۱۳۲۳ م. با سلطان مصر صلح کرد و رودخانه فرات مرز میان دو کشور شد و سوریه به مصر واگذار شد. کسی که بیش از همه در این میان ضرر کرد پادشاه ارمنستان صغیر یا کیلیکیه بود که سالها رابط میان قدرتهای غربی و مغولها به شمار می‌رفت، او طعمه مصر شد (جوادی، ۱۳۵۱، ص ۴۰-۳۹).

پاپ ژان بیست و دوم که نتوانسته بود آرامنه را یاری کند، در نامه‌ای از سلطان ابوسعید خواست به ارمنستان کمک کند. سلطان ابوسعید نیز با توجه به اینکه با سلطان مصر روابط خوبی برقرار کرده بود نامه‌هایی به او نوشت و درخواست کرد با پادشاه ارمنستان صلح کند و در پی آن سپاهی بیست هزار نفری را به کمک آرامنه فرستاد که کار خاصی انجام نداد. پس از این تاریخ هیچ جنگی میان آرامنه و مصریان صورت نگرفت تا قوای ایلخانی در آن مداخله کنند (آذری، ۱۳۴۹، ص ۲-۱۰۱). این آخرین باری بود که میان دربار ایران و واتیکان مبادله سفیر صورت گرفت و پس از آن دیگر ارتباطی از لحاظ سیاسی برقرار نشد و تنها رفت و آمد روحانیان مسیحی شایان توجه بود.

نتیجه‌گیری

سالها پیش از حرکت مغولان به طرف غرب، پادشاهان اروپایی و پاپ به عنوان رهبر روحانی جهان مسیحیت می‌کوشیدند با جنگهای صلیبی، سرزمینهای مسلمان، به‌ویژه

بیت‌المقدس را تصرف کنند که در اغلب این درگیریها به دلیل مقاومت مبارزان مصری و سوری عملیات آنان شکست می‌خورد. با تهاجم مغولان به کشورهای اسلامی، اروپاییان کوشیدند با پیگیری سیاستی فعال، از نیروی این قوم تازه نفس و خونریز برای درهم کوبیدن مسلمانان استفاده کنند، سیاستی که با استقرار حکام مغولی در ایران همچنان ادامه یافت. همان‌گونه که در متن مقاله آورده شده است، با شکست پادشاهان بزرگ ایلخانی از مصریان و ناتوانی پادشاهان اروپایی در کمک مؤثر به آنان، سرانجام پادشاهان مغول اسلام را پذیرفتند و با دولت مصر صلح کردند و به این ترتیب دوره‌ای بسیار طولانی از جنگهای بی‌پایان میان دولتهای مسلمان به پایان رسید. هر چند کوشش اروپا برای تبلیغ مسیحیت در میان مغولان و تشویق آنان برای از میان برداشتن دولتهای مصر و سوریه هرگز تمام نشد و به صورتهای مختلف در تاریخ منطقه ظهور و بروز یافت.



کتابنامه

۱. آذری، علاءالدین؛ «روابط مغولها با دربار واتیکان»، مجله بررسی‌های تاریخی؛ سال چهارم، (۱۳۴۸) ش ۴ و سال ۵ (۱۳۴۹) ش ۵۷-۱۰۲۲.
۲. ابرهارد ماپر، هانس؛ جنگهای صلیبی؛ برگردان: عبدالحسین شاهکار، شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۷۱.
۳. اصفهانیان، داود؛ «مغول»، مجله بررسی‌های تاریخی؛ سال پنجاه و نهم، ش ۸، ۲۵۳۶.
۴. اقبال آشتیانی، عباس؛ تاریخ مغول (از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری)؛ ج ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۵. بارکهازن، بواریخیم؛ امپراتوری زرد چنگیزخان و فرزنداناش؛ برگردان: اردشیر نیک‌پور، تهران: زوار، ۱۳۴۶.
۶. باسورت و دیگران؛ تاریخ ایران کمبریج (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان)؛ برگردان: حسن انوشه، گردآورنده: ج. آبرویل، ج ۵، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۷. براون، ادوارد؛ تاریخ ادبی ایران (از سعدی تا جامی)؛ برگردان: علی‌اصغر حکمت، ج ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
۸. باوزانی، آلساندرو؛ ایرانیان؛ برگردان: مسعود رجب‌نیا، ج ۱، تهران: روزبهان، ۱۳۵۹.
۹. پیگولاسکایا و دیگران؛ تاریخ ایران (از دوران باستان تا سده هجدهم میلادی)؛ برگردان: کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۵۴.
۱۰. جوادی، حسن؛ «ایران از نظر سیاحان اروپایی»، مجله بررسی‌های تاریخی؛ سال هفتم، ش ۵، ۱۳۵۱.
۱۱. دستغیب، عبدالملی؛ هجوم اردوی مغول به ایران؛ ج ۱، تهران: علم تهران، ۱۳۶۷.
۱۲. سایکس، سرهرسی؛ تاریخ ایران؛ برگردان: محمدتقی فخرداعی گیلانی، ج ۲، ج ۳، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۶.
۱۳. صدر، کاظم؛ تاریخ سیاست خارجی ایران: روابط ایران با اروپای قدیم و با فرانسه از آغاز تا انقلاب ۱۷۸۹؛ تهران: اداره مطبوعاتی پروین، ۱۳۲۲.
۱۴. طاهری، ابوالقاسم؛ تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران (از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس)؛ تهران: شرکت کتابهای جیبی، ۱۳۴۹.

مقاله ● روابط ایران و اروپا در عصر ایلخانان / ۱۹

۱۵. گروسه، رنه؛ *امپراتوری صحرائنوردان*؛ برگردان: عبدالحسین میکده، ج ۳، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
۱۶. مرتضوی، منوچهر؛ *مسائل عصر ایلخانان*؛ ج ۲، تبریز: آگاه، ۱۳۷۰.
۱۷. معلوف، امین؛ *جنگهای صلیبی از دیدگاه شرقیان*، برگردان: هوشنگ مهدوی، ج ۱، تهران: البرز، ۱۳۶۹.
۱۸. نوائی، عبدالحسین؛ *ایران و جهان از مغول تا قاجاریه*؛ ج ۱، ج ۳، تهران: هما، ۱۳۷۰.
۱۹. ویلتس، دوراکه؛ *سفیران پاپ به دربار خانان مغول*؛ برگردان: مسعود رجب‌نیا، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۳.
۲۰. همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله؛ *تاریخ مبارک غازانی*؛ به تصحیح کارل یان، انتشارات هرتفورد، انگلستان: ۱۹۴۰.
۲۱. هوار، کلمان و جمعی از خاورشناسان؛ *ایران و تمدن ایرانی*؛ برگردان: حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی